

گاهشماری اوستایی

- ۲ -

وسپرد سپس به جشنهای دیگر به نام «سرد» - sareda ، می‌پردازد که گفتیم برای سال شمسی آمده. شمار این جشنها یازده است که هر یکی به نام یکی از نیایشهای گاتهای است: (۱) اهنود (ahunavairyā) ، (۲) اشموهو (asha vahishta) ، (۳) ینگه‌ها تام (yenghe hatam) ، (۴) اهنودگات (ahunavaiti gatha) ، (۵) هفت‌هات (haptang - haiti) ، (۶) اشتودگات (ushtavaiti gatha) ، (۷) سپنتمدگات (spenta - mainyu gatha) ، (۸) وهوخشرگات (vohu - Xshathra gatha) ، (۹) هفت‌هات دیگر (apara haptang haiti) ، (۱۰) و هشمواشت گات (vahishto - ishti gatha) و (۱۱) ایری من‌اشی (airyema - ishya) ، این یازده روز رادر پایان سال قمری (یار) می‌افزودند تا شمسی (سرد) گردد. این شش جشن فصلی و یازده جشن کبیسه‌یی را و سپرد نخست درپاره یکم و دوم خودمی شمارد و گرامی می‌دارد. سپس هر یک از یازده روز را که آیین برگزاری ویژه‌یی داشت، در پاره‌های جداگانه می‌ستاید. سپس هم خاطر نشان می‌سازد که اینها «همه جشنهایی» هستند که خدای دانا برای ستایش و نیایش به زرتشت آموخت و برای همین هم است که این نوشته را vispa ratu یا همه جشنها نامیده‌اند. (۱)

به عبارت دیگر، در زمان زرتشت جشنهای دینی همین بودند و بس. این از بند ۱۲۲ مهر یشت هم برمی‌آید.

جشنهای دیگر

اما هنگامی که به نخستین پاره‌های یسن می‌رسیم ، می‌بینیم که آنجا دوپاره نخست وسپرد با افزایشهایی بازگوشده و شمار جشنها از هفده به سی و سه رسیده است. اکنون گاهشماری عبارت است از روز ویژه (ayara) ، شبانه‌روزی (asnya) ، ماهیانه (mahya) ، سالیانه (yairyā) ، و کبیسه (sareda) ، پس جشنهای تازه‌یی داریم. (۲)

۱ - وسپرد کرده‌های ۱، ۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴ (برای ترجمه این پاره‌ها وسپرد ، ابراهیم پورداود، تهران ۱۳۴۳).

۲ - با در نظر گرفتن واحد طول و زمان، باید ترتیب چنین بود: شبانروز، روز ویژه، ماهیانه و جز آن وانگهی همان سان که نامهای دیگر جشنها برده شده، نامهای روز ویژه نیز

اینک آنها:

۱- نهر روز ویژه به نامهای منش نیک (vohumanah) ، بهترین راستی (asha vahishta) ، شهرسازی برگزیدنی (xshathra vairya) ، آرامش افزاینده (spenta armaiti) رسایی (haurvatat) ، جاودانی (ameretat) ، جهان ساز (geush tashan) ، جهان روان (geush urvan) و آذر (athra) که همه نامهای معنی و پرتوهای خداوندی هستند و در سرودهای زرتشت یاد شده اند. این روش نامگذاری تازگی دارد.

۲- پنج نماز در شبانه روز که وقت دقیق آنها را ناچار از نوشته‌های پسین برداشته اینجا می‌گذاریم: (۱) بامدادی (ushahina) نیمه شب تا طلوع خورشید، (۲) آفتابسی (havana) طلوع خورشید تا نیمروز، (۳) نیمروزی (rapithvan) نیمروز تا نیمه اول بعد از ظهر، (۴) زوال (uzayeirina) نیمه دوم بعد از ظهر تا غروب آفتاب و (۵) سرود و نماز (aiwisruthrima) از غروب تا نیمه شب.

۳- دو جشن ماهیانه به هنگام نو ماه یا اندر ماه (antare - mah) و پر ماه (- pere nomah)

آن یازده جشن و این بیست و دو نماز شد سی و سه جشن که به گفته یسن پیرامون سال «هاونی» می‌گردند. هاونی اسم صفت است از هون (havana) که تلفظ اوستایی سون (savana) ویدی یا سنسکرت است و معنی آن سال خورشیدی است. اینجا نیز تاکید شده که این رتوها را «خدای آموخته و زرتشت فرموده» پس سال شمسی است و ماه‌ها قمری (۱) . اما از نام ماه‌ها نشانی نیست ولی چنان که خواهیم دید، جشنهای روزهای ویژه (ayara) را به روزی برگزار می‌کردند که نام روز و نام ماه با هم می‌آمد. پس اگر نام آن روز را بگیریم، نام نهمه را داریم. می‌ماند سه ماه دیگر. چون نامها باید گاتهایی باشد، پس ببینیم که فهرست نامهای «سی‌روزه» (۲) چه نامهای گاتهایی دیگر دارد. می‌بینیم که آنها سروش (sraosha) ، دین (daena) ارت (ashi) هستند که در سرودهای زرتشت به معنی نیوشایی به خواست خدای، وجدان و پاداش نیکی است. این انگاری است درباره نام ماه‌ها. شاید که آنها را نام دیگری باشد. شاید آنها نامهایی مانند نامهای ویدی داشته باشند که

→

برده می‌شد. اما جز بند دوم پاره دوم، در همه جایی که جشنها با نام یاد شده‌اند، از ذکر واژه روز ayara در آغاز و سپس نامهای آنها پرهیز شده است. پس یا جشنهای روز ویژه از افزایشهای بعدی است که افزاینده فراموش کرده نخست نام روز را لحاظ ترتیب پس از شبانروزی بگذارد و سپس نام همه را بدهد یا چون با دیگر گونی در گاهشماری، تحریفهایی شده بود که بجای یاد نمودن، با خاموشی می‌توانست این تحریف را پیوشاند.

۱ - یسن پاره‌های ۱۷، ۱۶، ۷، ۶، ۴، ۳، ۲، ۱ (برای ترجمه این پاره‌ها یسنا، جلد اول، ابراهیم پورداد، تهران، ۱۳۴۰).

۲ - سی‌روزه یکم و دوم در اوستای گلدنر (برای ترجمه نگاه کنید به خرده اوستا، ابراهیم پورداد).

نماینده آب و هوا و فصل باشند. همچنین شاید روزها را نخست مانند ویدیان از ماه نو تاماه چهارده و از ماه چهارده تا ماه نو از یک تا چهارده یا پانزده می‌شمرند. بعدها یابه ابتکار زرتشت یا یکی از یارانش شمارهای دینی جای نامهای ماهها و روزها را گرفت.

پس تا اینجا بدین نتیجه رسیده‌ایم که: (یک)، روستایان نیمروز گاهشماری ساده‌یی داشتند که آغازش از آغاز تابستان بود. (دو)، در برابر این آریاییان شرقی و چه بسا که طبقه بالای‌غریبان نیز شش فصل، هر یکی درست دو ماه قمری داشتند که از بهار آغاز می‌شد. (سه) زرتشت این دو را اصلاح کرد بسانی که از یک سوی زندگانی روستایی را برهم نزد و فصلهای طبیعی‌تر و جشنهای روستایی را پذیرفته به آنها رنگ معنوی نیز بخشید و از سوی دیگر فصلهای مصنوعی طبقه بالارا کنار گذاشت ولی با حساب درست و کبیسه یازده روزه، نوروز را به اعتدال بهاری آورد تا آن که سال شمسی قمری در جای خود استوار بماند و (چهار) با نگاه داشتن نامهای روستایی و دادن نامهای نوزدین نوین، تمادل ماده و معنی را نیک نگاه داشت که خواست آیین‌وی بود.

دیگر سونی در تاریخ

در پاره‌های و سپرد و یسن درجا و بیجا به نامهایی بر می‌خوریم که از آن خدایان آریایی است که پس از برانگیزش زرتشت گمنام گردیده بودند ولی بعدها باز در پیکر ایزدان (yazata) که به معنی «پرستیدنی» است، پدیدار شدند. در پاره‌هایی که بستگی به نماز و جشن و گاهشماری دارند، یاد پپایی ولی بیجا از آنها کودکانه می‌نماید (۱) اما در پاره شانزدهم یسن به نام سی‌ایزد، بر می‌خوریم که روزهای ویژه‌یی را «سرپرستی» می‌نمایند. چون این سی‌نام که روزهای سی‌روز ماه باشند و نام دوازده‌ماه را می‌دانیم، آنها را جدولی می‌دهیم (در صفحه بعد) و از معنی و شکل اوستایی آنها در گذرمی‌کنیم.

چنانکه می‌بینیم نام دوماه جهان ساز و جهان روان نیست. پس آنها را برداشته‌اند. همچنین اگر انگارمان در بساره نامهای سروش و دین و ارت درست بسود، آنها را نیز کنار زده‌اند. بجای آنها فروردین (fravashi) که برای گرامی‌داشت فروردان یا فروهران نیکان، بویژه نیاکان در گذشته بود، تیر (tishtrya) ستاره نوید دهنده باران تابستانی، مهر (michra) ایزد روشنی و پیمان آبان (apa) که بستگی به ستاره باران نداشت و آب به معنی مطلق بود و دی (dathivah) که به معنی آفریدگار است، آوردند. ترتیب ماه‌ها را هم برهم زدند. انگیزه این تا کنون بر من روشن نشده جز آن که بگویم که فروردین را در آغاز به پاس مردگان و تیر را در میان خرداد و امرداد برای انقلاب صیفی، مهر را که شاید سال پاییزی با آن آغاز می‌شد در آغاز پاییز و آفریدگار را در چله زمستان به یاد انقلاب شتوی جای دادند. ترتیب نامهای روز رویهمرفته برهم نخورد. البته دو نام جهان ساز (geush tashan) و جهان روان (geush urvan) را یکی کرده جهان (گوش-geush) ماندند.

روزهای ماه	ماه‌های سال
۱- مهر مزه	۱- فروردین
۲- بهمن	۲- اردیبهشت
۳- اردیبهشت	۳- خرداد
۴- شهریور	۴- تیر
۵- اسفندارمذ	۵- امرداد
۶- خرداد	۶- شهریور
۷- امرداد	۷- مهر
۸- دی به آذر	۸- آبان
۹- آذر	۹- آذر
۱۰- آبان	۱۰- دی
۱۱- خور	۱۱- بهمن
۱۲- ماه	۱۲- اسفندارمذ
۱۳- تیر	
۱۴- گوش	
۱۵- دی به مهر	
۱۶- مهر	
۱۷- سروش	
۱۸- رشن	
۱۹- فروردین	
۲۰- بهرام	
۲۱- رام	
۲۲- باد	
۲۳- دی به دین	
۲۴- دین	
۲۵- ارد	
۲۶- اشتاد	
۲۷- آسمان	
۲۸- زامیاد	
۲۹- مهر اسپند	
۳۰- ایزان	

(روزهای ویژه (ayara) را که در آن روز نام‌روز و نام‌ماه یکی است، به حروف سیاه است)

دیگر سال شمسی قمری نیست و شمسی ویژه (یاهاونی) شده است. شماره جشنهای روزهای ویژه (ayara) به پانزده رسیده است. (۱) فروردگان به روز فروردین و ماه فروردین در تاریخ ۱۹ ماه (۲) اردیبهشتگان به روز و ماه اردیبهشت در تاریخ سوم (۳) خردادگان به روز و ماه خرداد در تاریخ ششم (۴) همچنان تیرگان در سیزدهم (۵) امردادگان در هفتم (۶) شهریورگان در چهارم (۷) مهرگان در شانزدهم (۸) آبانگان در دهم (۹) آذرگان در نهم (۱۰) تا (۱۳) دیگان (۹) در تاریخهای یکم، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم ماه دی زیرا در هر ماه چهار روز به نام آفریدگار دی است (۱۴) بهمنگان در دوم و (۱۵) اسفندادگان در پنجم.

چون ماه سی‌روزه شده و سال ۳۶۰ روزه، برای کبیسه تنها پنج‌روز در کار است. پس نام سرودهای پنجگانه زرتشته انهود، اشود، سپنمد، و هوخستر و وهشتواشت، را نگاه داشتند و نامش‌نیایش دیگر گانهایی را برداشتند. باری، ماه قمری دیگر نقشی در گاهشماری نداشت ولی چون همه می‌دیدند که ماه همچنان می‌افزود و می‌کاست، جشنهای نومایی و پرماهی را نیز برگزار می‌کردند. بهرسان، شمارستی سی و سه‌جشن را حفظ کردند و مهر و خدای

آموخته و زرتشت فرموده، را بر این دیگر گونی نیز زدن تا جای شك و تردیدی نماند. (۱)
چون ماه سی روزه و ثابت شده است، می بینیم که تاریخ جشنهای ششگانه فصلی نیز روشن گردیده و در «آفرین گاهنبار» چنین آمده است:

- ۱- میان بهاری. چهل و پنج روز از اعتدال بهاری که فصل بهار سه ماهه را می رساند. این به روز دی (پانزدهم) ماه اردیبهشت و برابر ۱۴ اردیبهشت سال شاهنشاهی کنونی می باشد.
- ۲- میان گرما - یکصد و پنج روز از آغاز بهار که فصل تابستان را هفت ماهه می نماید و برای همین هم یازده روز از انقلاب صیفی دور است. روزدی (پانزدهم) ماه تیر و برابر ۱۲ تیر سال شاهنشاهی.
- ۳- دور کنان - یکصد و هشتاد روز از بهار، روزانیران (سی ام) و برابر ۲۵ شهریور شاهنشاهی. پنج روز زودتر از اعتدال پاییزی.
- ۴- پایان سفر - دویست و دهر روز از بهار و درست در پایان تابستان هفت ماهه قراردادی. روز انیران (سی ام) ماه مهر و برابر ۲۵ مهر شاهنشاهی.
- ۵- میان سالی - دویست و نود روز از بهار و چون زمستان پنج ماهه بود، این آن پنج ماه سی روزه را دو نیم می کند ولی از انقلاب شتوی ۱۱ روز دور است. روز بهرام (بیستم) دی برابر ۱۵ دی سال شاهنشاهی.
- ۶- میان راه گرما - سیصد و شصت و پنج روز، روز و هشواشت گات برابر ۲۹ اسفند شاهنشاهی. (۲).

اوردادسال

سال شمسی ۳۶۵ روز ۵ ساعت ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه دارد و اگر این کسری روز به شمار نیاید، هر چهار سال کمابیش یک شبانه روز از دست می رود. در پژوهشی که تا کنون در این گفتار کرده ایم، نشانی از چنین کبیهی در اوستا ندیده ایم. اما در میان فهرست امروزی جشنهای زرتشتی جشنی به نام اورداد سال «avardad sal» در روز خرداد یا ششم ماه اسفندارمذ می یابیم. برگزاری آن در چنین روزی انگیزه یسی نمی نماید. آنگاه اصطلاح اورداد یا خرداد سال به فارسی میانه و نو دیگر معنی ننزی ندارد زیرا دیگر خرداد امشاسپندی است که در جهان خاکی نگاهبان آب است، و ماه سوم و روز ششم گاهشماری به نام وی است. اما هنگامی که آن را به پیکر اوستایی اش برمی گردانیم و می بینیم که haurvatat sareda شده،

- ۱ - گذشته از آثار الباقیه بیرونی، خرده اوستا پورداود و آداب و رسوم مودی و دیگر کتابها، نگاه کنید به تقویم های بفتلی و دیواری زرتشتی سال را.
- ۲ - آفرین گاهنبار در اوستای گلدنر. نیز نگاه کنید به «فروردین در اوستا» نوشته استاد پورداود در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، آذرماه ۱۳۴۲. باری واژه «گاهانبار» برای همین جشنهای ششگانه فصلی آمده زیرا در هر یک از این جشنها که پنج روز می گرفت، سرودهای زرتشت یا گاتها که آن را به فارسی میانه «گاسان» و فارسی نو «گاهان» می گفتند خواننده و گزارده می شد و گاهان بار به معنی بار یا هنگام گاهان خوانی است اما ما در این گفتار همان yairiya یا سالیانه را بهتر دانسته ایم.

معنی آن «تکمیل کبیسه یا سال» می‌شود، می‌توانیم بگمانیم که این کبیسه‌یی بوده که سال را در نقطه‌اش استوار می‌داشته. خوشبختانه در سنت زرتشتی آمده که زمانی این جشن هر چهار سال یک بار در پایان سال برگزار می‌شد و برایش آیین ویژه‌یی نیز بوده که اکنون در همان ششم اسفند برگزار می‌شود. (۱) به گمانم، آن روش کبیسه ۱۱۶ و ۱۲۰ سال بعدی مؤبدان متمصب بود که این کبیسه نغز را برداشت و آشفتگی شگفتی را پدید آورد.

تکامل بومی

اکنون تا چه اندازه‌یی در تکمیل این گاهشماری منت کش دیگران بوده‌ایم، نمی‌دانم. اما آنچه از اوستا بر می‌آید، آن بیشتر یک تکامل بومی بوده و چنان نبوده که تاکنون نویسندگان و پژوهندگان گاهشماری گفته‌اند. بسیاری از آنان کار را بجایی کشانده‌اند که توگویی ایرانیان هیچ گاهشناسی را از خود نداشته‌اند و دست‌نکر مصریان و بابلیان و یونانیان بوده‌اند. برای همین هم است که می‌بینیم که دایرة‌المعارف‌هایی مانند امریکانا، ایتالیانا، بریتانیا و لاروس یادی هم از گاهشماری ایرانی ننموده‌اند.

به گمانم یکی از انگیزه‌های این بی پرواهی این بوده که همه‌جز یک کس، تنها متوجه غرب ایران شده. ریشه تمدن ایرانی را زیر سایه سومریان و بابلیان جسته‌اند و چون ایرانیان غربی‌جانشین بابلیان شده‌اند، گفته‌اند که دانشها نیز از غرب که همین بابلیان و همسایگان مصری و یونانیان باشند، گرفته‌شده. هیچ کدام از دانش‌پژوهان این گمان را هم به خود راه نداده‌اند که اگر دجله و فرات و نیل و این رود و آن رود اردن، شام و ترکیه و یونان، می‌توانسته‌اند از دیرزمان تمدن‌هایی را پدید آورده پیروانند، هلمند و رودهای خرد و کلان ایران مرکزی و شرقی نیز می‌توانستند چنین گوهری از خود نشان دهند. وانگهی درجایی که همین دانش‌پژوهان نقشهای امریکای مرکزی و جنوبی را کشف کرده، با آب و تاب از گاهشماری آنان بس سخن‌دارند، هنوز در پیچ و خم اولین کوچه موئن جوداروهستند که تمدنی که در زمان خود پهناورتر از جمع سرزمینهای بابل، مصر و یونان بوده، حساب و کتاب خود را چگونه نگاه می‌داشته! آیا آنانی که قافله‌ها را به شرق و غرب و شمال و جنوب از ره خشکی و بردریاهای آرام و توفانی می‌فرستادند، گاهشماری نداشتند؟ این پژوهندگان گاهشماری هندیان را نیز مرهون دانش و بینش یونانی می‌دانند زیرا آنجا نیز سرچشمه‌ها از تمدن بومی جلگه سند نمی‌گیرند بلکه از مردم آریا آغاز می‌کنند که در آن سرزمین چندین هزار سال دیرتر آمدند. درباره هلمند هم همین‌را باید گفت. اینجانب نیز تمدن پیشرفته‌یی پیش از آمدن آریایان بود.

۱- نیز نگاه کنید به «آداب و رسوم» سودی ص ۴۳۵ و

اما آن کسی که گفت گاهشماری ایرانی را در نیمروز بجویید، ذبیح بهروز بود. دو کتابچه نوشت که متأسفانه برای هر کس گویا و خوانا نیست (۱) هر چه دیگر دریافته بود، در یاد داشتهای خود گذاشت و پیش از آن که بتواند کمر به چاپ آنها بندد، درگذشت. روانش شاد بادا.

کرونولوژی

پژوهشهایی که پیرامون «تیریش» کرده‌ام، به دو نتیجه رسیده است که از آنها یادی می‌کنم و گفتار را به پایان می‌رسانم:

۱- تشریح، تیر یا شعری‌یمانی در ایران نیز مورد توجه دقیق مردم بوده و در جنوب نیمروز طلوع آن مژده آغاز فصل بارانهای «موسمی» بوده. چون آغاز تیرماه بر انقلاب صیفی گذاشته شده و چنان که دیدیم، این کار را با جدا ساختن ماه‌های جفت خرداد و امرداد کرده‌اند، می‌توانیم حساب بکنیم و بگوییم که این ستاره کما بیش پنجهزارسال در چنین تاریخی یعنی اول تیرماه سر می‌زده و اکنون به علت «تقدیم اعتدالین» (۲) از جای خود دور خزیده است. باید آغاز گاهشماری علمی ایرانیان را از آنجا شمرد و در این گاهشماری امکان اثر بابلیان که هیچ، امکان اثر مصریان که سال خود را با طلوع شعری آغاز می‌کردند، بسیار دور می‌نماید. آنان در جای خود و برای طغیان نیل چشم بر آن می‌دوختند و ایرانیان و هندیان برای باران در جای خود، چشم‌بینا و آسمان پاک‌هر دورا بود. (۳)

۲- آن که نوشته‌اند زرتشت ستاره‌شناس هم بوده، در زابل رصدخانه‌یی را بنیاد گذارده، آغاز سال را از انقلاب صیفی به اعتدال بهاری آورده و این کار را در روزی کرده که هزاره‌یی تازه آغاز گردیده درست می‌آید. چنان که دیدیم، همه این نکته‌ها در اوستا هست. می‌دانیم که به علت تقدیم اعتدالین، دیگر نقطه اعتدال بهاری در برج حمل (بره) نمانده و به پایان برج حوت (ماهی) رسیده و پس از کما بیش ۴۵۰ سال دیگر از آن هم گذشته به دلو (دول) خواهد رسید. پس هزاره‌یی که در آن نقطه اعتدال بهاری به برج بره اندر شد و زرتشت آن را آغاز سال و گاهشماری خود ساخت، کما بیش سه هزار و هفتصد سال پیش آغاز شد. این تاریخ، هم با تاریخی که ذبیح بهروز برای بنیانگذاری رصدخانه زرتشت بر آورده و هم با زمان رگه و ید جوومی آید و هم به تاریخی نزدیک است که پژوهندگان اروپایی، پس از بسی پیش‌پس کردن، به آن رسیده‌اند.

ابن بودگام به گام تاریخ گاهشماری اوستایی که در زمان زرتشت آغاز گردید و پس از دیگر گونیهایی در زمان هخامنشیان گاهشماری رسمی ایران شد و امروز آن را به صورت روز و ماه و سال شاهنشاهی ۲۵۳۵ به کار می‌بریم. این در افغانستان و هندوستان نیز سال

۱ - «تقویم و تاریخ در ایران»، تهران، ۱۳۳۱ و «تقویم نوروزی شهر یاری»

تهران، ۱۳۴۷

۲ - سرعت این «تقدیم» نزدیک به ۲۲ سال برای طی نمودن يك درجه، ۲۱۶۰ سال برای يك برج و کما بیش بیست و شش هزار سال برای يك دور کامل مدار خورشیدی است.

۳- همه این نکته‌ها در پژوهشی که درباره «تیریش» کرده‌ام، پیش‌شده است.

رسمی است. افغانستان بخشی از «آریا آشیان» بوده و امروز هم پاره‌یی از سیستان در آن کشور است. در آنجا، مانند چندی پیش در ایران، سال هجری شمسی با ماه‌های برجی (حمل و ثور و جز آن) رایج است و امسال ۱۳۵۵ هجری شمسی است. سال رسمی هندوستان سال معروف سکایی (shaka) است که آن نیز به سگزیان و سیستان باز می‌گردد (۱) امسال ۱۸۹۹ سکا است.

این سال ایرانی، سالی است بسیار درست که آن را دانشمندان، اخترشناسان و گاهشماران هم به کار می‌بندند و تحویل سال نو، هنگام تحویل برای همه گاهشناسی علمی است (۲) .

نوید می‌دهیم، بجای می‌آوریم

جشنهای معنوی و جشنهای مادی را

نوید می‌دهیم، بجای می‌آوریم

جشنهای ششگانه سال، جشنهای راستی را

نوید می‌دهیم، بجای می‌آوریم

جشنهای کیسه‌پایان سال، جشنهای راستی را

(وسپرد پاره یکم، بندهای ۴، ۲، ۱)

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱ - نگاه کنید «چهار تقویم از دو سال و در یک شهر» علی‌اکبر جعفری، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی ۱۳۵۱ هجری شمسی.
- ۲ - گذشته از نوشته‌هایی که در بالا یاد شد، به کتابهای زیر نیز مراجعه شده است.
- الف - گاهشماری در ایران قدیم، حسن تقی‌زاده، تهران، ۱۳۱۶
- ب - الاثار الباقیه عن القرون الحالیه، ابوریحان بیرونی به کوشش ادوارد سخاو، ۱۹۲۳ و ترجمه اکبر دانا سرشت به فارسی، تهران، ۱۳۵۲

ج - Avesta, The Sacred Books of the Parsees, Karl F. Geldner, — Stuttgart, 1885 - 96

د - The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, 2nd ed., J. J. Modi, Bombay, 1937.

ه - Zand Akasih, Iranian or Greater Bundahishn, B. T. Anklesaria, — Bombay, 1956.